

(نقش نهادهای اجتماعی در توسعه پایدار بخش کشاورزی)

اعظم محمدباقری

پژوهشگر ارشد مؤسسه مطالعات بین المللی انرژی
amohamadbagheri@gmail.com

نازلی مهدیون

پژوهشگر ارشد مؤسسه مطالعات بین المللی انرژی
nazly_m@yahoo.com

چکیده

امروزه توسعه کشاورزی پایدار به عنوان مهم ترین رویکرد قرن حاضر مورد توجه تمامی کشورهایی است که به دنبال تغییر نگرش به پایداری باور دارند که کشاورزی پایدار در جهت منافع انسان بوده، کارایی بیشتری در استفاده از منابع دارد و با محیط در توازن است. از اینرو کشاورزی پایدار سه بعد اصلی پایداری را در کنار هم قرار داده و به لحاظ بعد زیست محیطی مناسب، از بعد اقتصادی توجیه پذیر و با توجه به الگوهای اجتماعی مطلوب می باشد. دستیابی به پایداری در این بخش علاوه بر آنکه نیازمند پشتیبانی دولت است به وجود نهادهایی بستگی دارد که بتوانند ساختارهای اجتماعی را با توجه به ارزش ها و هنجارهای جوامع محلی در تعامل با یکدیگر قرار دهند. بدین ترتیب نهادهایی غیر از نهاد بازار آزاد نیز می توانند تخصیص منابع را بصورت کارا انجام دهند که این نهادها لزوماً نهاد دولت نیستند، بلکه ساختارهایی اجتماعی هستند که انسان و تعاملات انسانی در آنها مهم ترین نقش را ایفا خواهد کرد. چنین نهادهایی با یکدیگر در ارتباط بوده و بر عملکرد یکدیگر نیز اثرگذارند و قادرند توسعه کشاورزی را همراستا با مفهوم پایدار آن قرار دهند. چنین مفهومی اثبات می کند که توسعه اقتصادی بخش کشاورزی نیز زمانی پایدار است که در چارچوب توسعه اجتماعی بنا نهاده شود.

واژگان کلیدی: توسعه پایدار، کشاورزی پایدار، نهادهای اجتماعی

مقدمه

در دنیای امروز با وجود نگرانی‌های بسیاری که در زمینه کمبود منابع وجود دارد، نیاز است تا کشاورزی به سوی کشاورزی پایدار پیش رود تا بتوان نیازها را علاوه بر حال، در آینده نیز برطرف نمود. امروزه در عرصه کشاورزی جهان، واژه کشاورزی پایدار دارای جایگاه ارزنده و ویژه ای است. کشاورزی پایدار، فعالیتی علمی و مبتنی بر اصول اکولوژیک است که هدف اصلی آن ایجاد حالت تعادل و رسیدن به پایداری در تولید می‌باشد (محمدباقری، ۱۳۹۲). در واقع کشاورزی پایدار را می‌توان نوعی فرآیند بهینه سازی دانست که با استفاده بهینه از منابع طبیعی بتواند نیاز غذایی بشر را تامین کرده و کیفیت محیط زیست را بالا ببرد. بطور کلی نگرشی بر زمینه‌های تحولی جوامع پیشرفته کنونی گویای آن است که منشأ توسعه یافتگی بسیاری از این ممالک، مازاد تولید در بخش کشاورزی بوده و در مراحل اولیه توسعه، مبناساز تحولات شده است (افراخته و دیگران، ۱۳۹۲). در کشورهای رو به رشد و در حال گذار نیز، کشاورزی در تحکیم پایه‌های اقتصاد آن نقشی اساسی ایفا می‌کند. از آن جا که این بخش اقتصادی از نظر تأمین نیازهای غذایی مردم، تأمین مواد اولیه صنایع، اشتغال افراد و ایجاد درآمد اهمیت دارد، ثبات و استمرار رشد آن را می‌توان از عوامل عمده‌ی کمک کننده به ثبات اجتماعی و رشد اقتصادی جامعه به شمار آورد (Harris, 2003). به عبارتی، رشد فزاینده جمعیت نیاز جوامع را به تولید مواد غذایی افزایش داده که این عامل خود نیازمند گسترش تولیدات کشاورزی است. در خصوص اهمیت و جایگاه بخش کشاورزی نیز می‌باید یادآور شد که این بخش در همه کشورهای در حال توسعه یک بخش غالب در کل اقتصاد بحساب می‌آید. این بخش مهم اقتصادی بیش از هر بخش دیگر به تولید ناخالص ملی کمک می‌کند و ضمن تأمین مواد غذایی برای جمعیت رو به رشد، برای بخش اعظم نیروی انسانی این کشورها اشتغالزاست. کشاورزی با کارکردهای مختلف خود می‌تواند به توسعه کلی اقتصادی، اجتماعی کمک کند و نقش مؤثر و کارسازی را در روند نیل به توسعه بر عهده گیرد.

با این حال هر چند که فرایندهای توسعه در مسیر پایداری توجه هر چه بیشتر خود را بر توسعه فنی و بطور کلی فیزیکی در این بخش گزارداده است، لیکن نباید فراموش کرد که ماهیت این بخش تعامل مستقیم انسان با محیط خود را به همراه داشته و ساختار مناطق روستایی را بطور خاص در بر می‌گیرد و روشن است که تعامل بیشتر انسانها با محیط، مدیریت مطلوب ساختارهای اجتماعی را می‌طلبد. در این زمینه (Sheferd, 1998) معتقد است که در زمینه توسعه روستایی چهار تحول و پیشرفت نظری عمده مد نظر است که عبارتند از: ۱- توسعه کشاورزی پایدار ۲- نهادها و موسسات پایدار محلی ۳- دگرگونی بنیادی در رهیافت‌های مبتنی بر پروژه ۴- دیدگاه‌های مربوط به جنسیت. بر این اساس، اگر چه بخش عمومی و دولت‌ها می‌توانند منابع مورد نیاز این بخش را مدیریت نموده و در پایداری استفاده از منابع آن مؤثر باشند اما آنچه می‌تواند بر ساختار این بخش اثر گذاشته و پایداری منابع را تضمین نماید، نقشی است که نهادهای اجتماعی و ساختارهای مردم نهاد می‌توانند در این پایداری ایفا کنند. یک برنامه کشاورزی پایدار موفق در برگیرنده هفت هدف زیر می‌باشد:

۱. فراهم کردن امنیت غذایی همراه با افزایش کمی و کیفی آن ضمن در نظر گرفتن نیازهای نسل‌های بعدی؛
۲. حفاظت از منابع آب، خاک و منابع طبیعی؛
۳. حفاظت از منابع انرژی در داخل و خارج از مزرعه؛
۴. حفظ و بهبود سود آوری کشاورزان؛
۵. حفظ نیروی حیات جامعه روستایی؛
۶. حفظ تنوع زیستی؛
۷. قابلیت پذیرش از سوی جامعه؛

البته اهداف مشابهی را برای کشاورزی پایدار قائل شده‌اند، ضمن اینکه ایجاد زیر ساخت‌های اجتماعی و اقتصادی پویا برای جوامع روستایی را نیز به این فهرست اضافه می‌نمایند.

فائو برای توسعه پایدار کشاورزی و روستایی معیارهای زیر را بر می‌شمرد:

- تامین نیازهای غذایی اساسی نسل حاضر و آینده از نظر کمی و کیفی و در عین حال تامین تولیدات کشاورزی دیگر؛
- ایجاد مشاغل دائمی، درآمد کافی و شرایط مناسب زندگی و کار برای کسانی که در فرایند تولیدات کشاورزی اشتغال دارند؛
- حفظ و در صورت امکان ارتقای ظرفیت تولیدی منابع طبیعی پایه و منابع تجدید شونده، بدون ایجاد اختلال در عملکرد چرخه‌های اساسی بوم‌شناختی و تعادل‌های طبیعی و تخریب جنبه‌های اجتماعی - فرهنگی جوامع روستایی با ایجاد آلودگی زیست محیطی؛
- کاهش آسیب‌پذیری بخش کشاورزی نسبت به عوامل طبیعی و اقتصادی - اجتماعی و دیگر تهدیدها و تقویت خود اتکایی

در مجموع بحث توسعه پایدار کشاورزی می‌توان گفت مفهوم پایداری از جایگاه خاصی برخوردار است. آن به عنوان وجه وصفی توسعه، وضعیتی است که مطلوب بودن و امکانات موجود در طول زمان کاهش پیدا نمی‌کند و از کلمه *Sustenere* یعنی از پایین *Teneres* یعنی نگه داشتن) به معنای زنده نگه داشتن گرفته شده است که بر حمایت یا دوام بلند مدت تاکید می‌کند. پایداری نگه‌داری بدون اضمحلال، پشتیبان و تکیه‌گاه زندگی است (Gane, 2007).

نقش نهادها در رشد و توسعه اقتصادی؛ با تأکید بر دیدگاه آسترام

در خلال سال‌هایی که اندیشمندان کلاسیک بر تکمیل مدل‌های رشد خود متمرکز بودند اندیشمندان دیگری در تلاش بودند که تبیینی از علل رشد اقتصادی ارایه نمایند. در میان این تلاش‌ها پارادایمی که گوی سبقت را از بقیه ربود، اقتصاد نهادی جدید بود. نورث با نوشتن چند کتاب از جمله کتاب «تغییر نهادی و رشد اقتصادی آمریکا» که با همکاری دیویس نوشت سبب جلب توجه بسیاری از اندیشمندان به بحث اثر نهادها بر رشد اقتصادی شد. نورث و توماس در سال ۱۹۷۳ با رد این نظر که عواملی مانند نوآوری، مقیاس اقتصادی، تحصیلات و انباشت سرمایه عامل رشد هستند، نهادها را به عنوان عامل رشد معرفی کردند (Acemoglu and Robinson, 2010). اما گام‌های اساسی در این میان در دهه ۹۰ برداشته شد. انتشار کتاب داگلاس نورث با عنوان «نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی» در آغاز این دهه که تبیین بسیار دقیقی از تأثیر نهادها بر عملکرد اقتصادی بود، اعطای جایزه نوبل در سال ۱۹۹۲ به رونالد کوز و در سال ۱۹۹۳ به داگلاس نورث، سبب جلب توجه بیشتر محافل آکادمیک به مباحث نهادها شد و در نهایت چندین مطالعه بین کشوری از جمله مطالعات (Greif et al, 2012) که نشان دادند نهادها اثر مهمی بر رشد اقتصادی دارند سبب شد توجهات بیش از پیش به اثر نهادها بر رشد اقتصادی جلب شود. با این وجود نکته ای که باید به آن توجه داشت این است که اقتصاد نهادی جدید به هیچ عنوان کلیتی یکپارچه نیست و اندیشمندان نهادگرا از زوایای مختلف و گاه متضاد به تحلیل اثر نهادها بر رشد اقتصادی می‌پردازند. نگاه تاریخی به مکاتب اقتصادی حاکی از آن است که مدت‌ها تصور بر آن بوده است که چنانچه نهاد بازار به عنوان کارا ترین بستر تخصیص منابع نتواند به خوبی از عهده وظایف خود بر آید تنها روش تخصیص مناسب منابع، ورود یک قدرت مرکزی به نام دولت^۱ جهت مدیریت و حکمرانی مجموعه مورد نظر است. اما گاه دیده شده است که شکست دولت بزرگتر از شکست بازار عمل کرده است. الینور آسترام^۲ در این ارتباط بحث ترتیبات نهادی را مطرح می‌نماید و بیان می‌کند که پیش‌فرض‌های غلط اقتصاد نئوکلاسیک در خصوص محیط انسانی و انسان باعث شده است که تصور گردد دانش اقتصاد در دوراهی دولت- بازار قرار

^۱ State

^۲ الینور آسترام تنها زن برنده جایزه نوبل در سال ۲۰۰۹ است که دارای مدرک دکتری علوم سیاسی بوده و عمده تمرکز خود را بر بحث سیاست گذاری با رویکرد نهادی بویژه در منابع مشترک قرار داده است.

دارد و بر همین اساس مواجهه با معمای بزرگی به نام دوراهی اجتماعی^۳ شده است. بر اساس این معما سؤال اصلی آن است که چرا برخی اوقات، بازیگران عقلایی در حالی که می‌توانند در یک فعالیت جمعی^۴ با استفاده از سواری مجانی^۵ از محصول دیگران استفاده کنند با همدیگر همکاری می‌نمایند (Ostrom, 2007). در پاسخ به این سؤال اوسترم معتقد است که تعاملات انسانی در محیطی بسیار پیچیده‌تر از تصور اقتصاد نئوکلاسیک رخ می‌دهد. از منظر وی آنچه بیشتر در شکست انواع تجمیع‌های آزاد و ظهور ناهمگنی‌های گسترده در محیط اقتصادی مؤثر است ارتباطات متقابل^۶ یا صحبت بی‌هزینه^۷ است که اقتصاد نئوکلاسیک به جهت آنکه محیط انسانی را همواره همانند شرایط موجود در معمای زندانی در نظر گرفته است مواجهه با مسئله‌ای به نام دوراهی اجتماعی است (Ostrom, 2007). این دوراهی زمانی به وجود می‌آید که محصول نهایی حاصل از این همکاری در عمل عایدی بیشتری برای تمامی آنها ایجاد می‌کند اما بر اساس بازیگران عقلایی مستقلی که در تئوری معمای زندانی یا اقتصاد نئوکلاسیک متصور است، این نتیجه غیرقابل تصور است. اوسترم علت بروز این معما را انواع مختلف ارتباطات متقابل در تعاملات انسانی و در نتیجه ناهمگنی محض و گسترده فضای تعاملات انسانی می‌داند. به عبارت بهتر در معمای زندانی فرض بر آن است که دو زندانی هیچ‌گونه ارتباطی با یکدیگر ندارند و بر همین اساس بازی همواره یک بازی برد- باخت است اما در دنیای واقعی تعاملات انسانی در فضایی مملو از ارتباطات متقابل شکل می‌گیرد و بر همین اساس محیط بازی به سادگی محیط فوق نخواهد بود (Ostrom, 2010).

در واقع استرام نشان داد که نهادهایی غیر از نهاد بازار آزاد هم می‌توانند به گونه‌ای کارا تخصیص منابع را انجام دهند. البته منظور از نهادهایی غیر از نهاد بازار آزاد، نهاد دولت نیست. استرام برای پی‌ریزی چهارچوب نظری خود در تبیین عوامل مؤثر بر مشارکت مردمان محلی در حفظ دارایی مشترک بنای کار را بر نقد دیدگاه هاردین می‌گذارد که معتقد به ناتوانی جماعت‌های محلی در حفظ «منابع طبیعی» است و پیشنهاد می‌کند که دارایی مذکور یا به صورت مالکیت خصوصی درآید و یا دولتی شود. استرم بر این باور است که نظریه هاردین، مدل خاصی است که تنها فرضیات افراطی را مینا قرار داده است. از این‌رو به صورت مدل محدودی در می‌آید که توانایی پیش‌بینی بیشتر از این دایره‌ی محدود را ندارد. (Kna k, and Keefer, 1995)

شکل ۱: ابعاد توسعه پایدار



³ Soicial Dillema

⁴ Collective Action

⁵ Free Riding

⁶ Communication

⁷ Cheap Talk

بدین ترتیب می توان گفت یک مجموعه محلی که بطور مستمر با یکدیگر در ارتباط هستند می توانند با یکدیگر درباره اجتناب از رفتارهایی که موجب نابودی منابع و دارایی های مشترک می شود با یکدیگر گفتگو کنند، خود را سازمان دهند و برای کاهش خطر نابودی آن منبع با یکدیگر متحد شوند. در این بین نیروی محرکه اجتماع بومی مجموعه ارزش ها و هنجارهای آنان به عنوان سرمایه اجتماعی خواهد بود که تعامل افراد و خواستگاه مشترک آنان را در استفاده درست از منابع به دنبال دارد. از اینرو در کنار سایر ابعاد توسعه پایدار شامل اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی بعد نهادها نیز به دلیل اهمیت مورد توجه قرار گرفته است.

اهمیت نهادها در توسعه پایدار بخش کشاورزی

در حال حاضر توسعه ظرفیت ها و پتانسیل های انسانی و اجتماعی در مناطق روستایی که شغل اصلی آنها کشاورزی است و بویژه جبران کمبود منابع مورد نیاز کشاورزی نیازمند سرمایه گذاری های فراوان است که شاید به تنهایی از عهده دولت ها بر نیاید. از اینرو بر مبنای نظریه استروم که در قسمت قبل بدان پرداخته شد، جلب مشارکت نهادهای مردمی و فراگیر نمودن آنها در عرصه های مختلف برنامه ریزی، مدیریت و کلیه فعالیت های مرتبط با توسعه این بخش ضرورت توسعه بخش کشاورزی در تمامی جوامع است. نهادها اگر چه پدیده نوظهوری نیستند اما میزان رشد و گسترش توانمندی و کارایی آنها در توسعه مشارکت های مردمی در ساختارهای اجتماعی توجه دولت ها را به خود جلب نموده تا به عنوان یک عنصر توسعه، بسترهای لازم را برای ادامه فعالیت آنها فراهم سازند. بر مبنای سند براتلند در سال ۱۹۸۶ با عنوان آینده مشترک ما، این نکته قابل توجه است که توسعه اقتصادی زمانی پایدار است که بر شالوده توسعه اجتماعی بنیان گذاری شود که این مفهوم در راستای مفهوم پایداری خواهد بود. از سوی دیگر نیز نباید فراموش کرد که ناکارآمدی سازمانها و نهادهای رسمی دولتی که بشکلی غیر اثربخش به حیات غیرمفید خود ادامه می دهند به مانعی جدی در راه مرتفع نمودن نیازهای حیاتی برای نیل به توسعه اقتصادی، اجتماعی در مناطق روستایی تبدیل شده اند (زاهدی مازندرانی، ۱۳۸۸).

باتوجه به مطالب فوق مشخص می شود که پیش شرط لازم و اساسی برای حرکت به سوی توسعه کشاورزی و روستایی، توسعه منابع انسانی و توسعه اجتماعی است و در این راستا، تشکیل و توسعه سازمانها و تشکل های مردمی و غیردولتی یک ابزار مؤثر و کارآمد بحساب می آید. اینگونه سازمانها را می توان ابزاری دانست که منجر به دستیابی به اهداف والائی در روند توسعه کشاورزی می شوند. مجموعه اهداف کارکردی اینگونه نهادها در بخش کشاورزی و روستایی بطور اجمال و فهرست وار عبارتند از:

- ۱ - توسعه منابع انسانی
- ۲ - تحرک بخشیدن و فعال نمودن سرمایه های نهفته اجتماعی
- ۳ - تسریع کننده و تسهیل بخش روند توسعه در بخش کشاورزی و روستایی
- ۴ - فعال نمودن ظرفیت ها و منابع مختلف موجود در بخش
- ۵ - رویکرد به توسعه جامع و همه جانبه
- ۶ - جلوگیری از مهاجرت های بی رویه روستا به شهر
- ۷ - ارتقاء کارائی سازمانها و نهادهای دست اندرکار توسعه روستایی
- ۸ - بهبود وضعیت اقتصادی، اجتماعی در مناطق روستایی
- ۹ - رویکرد به توسعه خود اتکا و درونزا در مناطق روستایی (تکیه بر منابع بومی و محلی)
- ۱۰ - حمایت بیشتر از کشاورزان خرده پا و خرده مالکین
- ۱۱ - توسعه فعالیت های تعاونی، خودیاری، دیگر یاری و سایر اقدامات مردمی و عام المنفعه در مناطق روستایی

- ۱۲ - تلاش و فعالیت دست جمعی و مشارکتی در جهت غلبه بر مشکلات، مسائل، موانع، محدودیت ها، بحرانها و ... در بخش کشاورزی و روستایی
- ۱۳ - توسعه مدیریت و رهبری در مناطق روستایی در جهت سازماندهی کشاورزان و روستائیان
- ۱۴ - بروز تحولات مثبت اجتماعی و نقش پذیریهای اقتصادی، اجتماعی
- ۱۵ - دستیابی به الگویی مؤثر جهت پویائی اجتماعی
- ۱۶ - توسعه و ارتقاء مسئولیت پذیری و اعتماد به نفس در بین نیروهای محلی و بومی
- ۱۷ - توسعه و ارتقاء تعهد و انگیزش در جهت تلاش بمنظور دستیابی به زندگی بهتر و متعالی تر
- ۱۸ - نهادینه شدن مشارکت در مناطق روستایی و گسترش فرهنگ مشارکت
- ۱۹ - ارتقاء نقش روستائیان در عرصه های اقتصادی، اجتماعی در سطح ملی
- ۲۰ - دستیابی به نظام و سیستمی کارآمد و توانمند در تمامی عرصه ها و زمینه های تولیدی، توسعه اجتماعی و اقتصادی (Fruttero and Gauri, 2005).

نقش نهادهای اجتماعی در ساختارهای کشاورزی کشورهای مختلف

امروزه بسیاری از نهادهای اجتماعی مستقر در کشورهای توسعه یافته و نهادهای غیردولتی بین المللی به این نتیجه رسیده اند که کار مستقیم با سازمانهای محلی و غیر دولتی در مناطق عملیاتی از درگیری مستقیم اجرائی ثمربخش تر است زیرا بجای اینکه چنین سازمانهایی از بیرون برای توسعه و عمران محلی تماس بگیرند از طریق سازمانهای محلی می توانند به نحو مطلوب مشارکت مردم محلی را در فعالیتهای مربوط جلب و نهادینه سازند.

تعاملات رو به گسترش نهادهای غیردولتی و دولتی را می توان در سه دسته کارکردی تقسیم بندی کرد:

الف) تدارک مشاوره فنی و بازخوردهای اصلاحی و انتقال تجارب سازمانی و عملیاتی؛ غالباً زمانی که بخش دولتی انجام تمام فعالیت های توسعه و عمران روستایی را برعهده می گیرد محتملاً نتایج چندین کارآمد نخواهد بود. در این زمینه ظرفیت های مناسبی برای واگذاری برخی از فعالیت ها توسعه و عمران روستایی به نهادهای اجتماعی غیر دولتی وجود دارد.

ب) اشکال ساماندهی روابط سازمانهای دولتی و غیردولتی در آموزش و ترویج روستایی؛ غالباً آموزشهایی که توسط سازمانهای دولتی در رویه ای رسمی و غیررسمی به مخاطبان ارائه می گردد، فاقد محتوای عملی بوده و علائق و نیازهای فراگیران را کمتر مدنظر قرار می دهد و بیشتر بر اساس اهداف سازمانی و ظرفیت های آنها ساماندهی می گردد. نهادهای اجتماعی غیر دولتی به منظور پیگیری و رفع چنین نقصانهایی در ارائه خدمات آموزشی، جستجوگر فعالیت مشترک و گسترش همکاری با سازمانهای دولتی هستند.

ج) کارکردهای تکاملی و تعاملی سازمانهای دولتی و غیردولتی در شکل گروههای محلی: در این زمینه نهادهای غیر دولتی بدلیل محور بودن جامعه و اتکای بیشتر به مشارکت مردم محلی، از تجربه و مهارت بیشتری برای متشکل ساختن گروههای محلی در قالب گروههای خودیار، همیار، صندوق اعتبارات و پس انداز محلی و سازمانهای زنان روستایی و کشاورزی و ... برخوردارند که می توانند از سوی سازمانهای دولتی مورد استفاده قرار گیرند.

بدین ترتیب در کشورهای مختلف در حال توسعه نهادهای محلی و غیردولتی نقش مهمی را در تغییر ساختار کشاورزی سنتی و اشاعه انتقال فن آوری مناسب و بازخورد ناشی از بکارگیری فن آوری و نیازهای جدید ناشی از تحول تکنولوژیکی به دولت ایفا می کنند. بطور مثال در کشور ویتنام، نهادهای محلی در قالب انجمن های کشاورزان در تغییر ساختار کشاورزی برای افزایش تولید و درآمد روستائیان، حفظ محیط زیست و منابع طبیعی و ارتقای استانداردهای زندگی مردم مشارکت فعال دارند. در کشور تایلند نهادهای روستایی از سابقه ای دیرینه برخوردارند و ضمن مشارکت در اجرای طرحهای فقرزدایی، نقش مهمی

را در به حرکت درآوردن منابع لازم برای کمک به مردم روستایی به جای دولت ایفا می کنند. در جمهوری کره، دولت برای مدرنیزه کردن بخش کشاورزی از همکاری نهادهای روستایی برای آگاهی مردم از سیاستهای دولت و برقراری ارتباط بهره مند می شود. طی دهه ۸۰ این نهادها مثل انجمن کشاورزان در فرآیند سیاست گذاری فعال تر شده اند و از دو سیستم ارتباطی «دریافت اطلاعات از خارج روستا» و «انتقال دیدگاههای مردم به خارج روستا» برخوردارند و دولت از آنها به عنوان یک شریک در فرآیند سیاست گذاری و اجرا یاد می کند. در تایوان انواع جوامع محلی روستایی از قبیل: انجمن کشاورزان، انجمن مردان ماهیگیر، انجمن عمران روستایی و ... فعالیت دارند که نقشهای مختلف: پشتیبانی منابع، ارائه خدمات ترویجی و تحقیقی، آگاه کنندگی بسیج نیروها، اطلاع رسانی، ارزشیابی و بازخورد، برقراری ارتباط و ... را در طول برنامه های عمران روستایی ایفا کرده اند.

در کشور پاکستان، تشکلهای غیردولتی روستاییان که اجرای برخی از طرحهای توسعه کشاورزی و روستایی را بر عهده گرفته اند توسط بانک جهانی مورد ارزشیابی قرار گرفته که عملکرد موفقیت آمیزی داشت اند و بر همین اساس دولت برای اثربخشی مشارکت اعضای این تشکلهای برنامه ریزی خاصی را تدارک دیده است.

همسو سازی صنعت نفت و تعامل با نهادهای مردمی استان بوشهر نیز که به تازگی در حال شکل گیری است گواهی بر تعاملات ساده تر مردم و جوامع محلی با ساختار دولتی (صنعت نفت) در جهت پیشبرد اهداف ملی است (مؤسسه مطالعات بین المللی انرژی، ۱۳۹۲).

بحث و نتیجه گیری

بخش کشاورزی به عنوان یکی از بخشهای مهم اقتصادی کشورها، بویژه کشورهای در حال توسعه می تواند به گونه ای اثر بخش و متمرکز به ایفای نقش خود در اقتصاد بپردازد و در صورتی از کارایی بالاتری برخوردار خواهد بود که به ابعاد پایداری در این بخش نیز توجه شود. تردیدی نیست که تا کنون برنامه ها و استراتژی های فراوانی برای توسعه این بخش بکار گرفته شده است اما نیاز این بخش به مدیریت منابع، عدم سرازیری منابع مالی کافی، ضعف در ساختارهای زیربنایی و ناکارآمدی سازمان ها و نهادهای دولتی که قسمت اعظم مدیریت این بخش را بر عهده دارند موجب شده است که این بخش نتواند بصورت اثربخش و مفید در مسیر توسعه پایدار گام بردارد و در نتیجه ظرفیتها و سرمایه های این بخش به سمت توسعه این بخش جهت گیری مطلوبی نداشته است و لذا عدم توسعه اقتصادی آن تمامی راهبردها و اهداف پایداری این بخش را نیز در هاله ای از ابهام فرو برده است. بر مبنای مطالعه حاضر، مشارکت نهادها بویژه نهادهای مردمی با تکیه بر ارزش ها و هنجارهای درونی خود می توانند در استفاده پایدار از منابع با یکدیگر متحد شده و خود بر سازماندهی منابع این بخش تأثیر گذار باشند. در واقع راهبردهای توسعه منابع انسانی و اجتماعی، رویکردی قاطع و جامع به توسعه منابع انسانی محلی در بخش کشاورزی داشته و از طریق اجرای راهکارهایی متعدد در صدد فعال نمودن سرمایه های اجتماعی است. تشکیل اینگونه نهادها، ساز و کار مؤثری در راستای توسعه منابع انسانی و توسعه اجتماعی در مناطق روستایی محسوب می شود که نهایتاً به افزایش کارآئی و بهره وری در عرصه تولید منتج شده و راه رسیدن به توسعه اقتصادی را تسهیل و تسریع می کند. از اینرو پیشنهاد می شود بر تشکیل، توسعه و ادامه حیات چنین نهادهایی تأکید بیشتری شده و شرایط حضور و فعالیت آنها تسهیل گردد. در این زمینه آموزش نیروی انسانی و نیز تعامل نزدیک سازمان های برنامه ریز با مردم محلی می تواند به شدت مؤثر بوده و بر شکل گیری این نهادها کمک کند.

منابع

خداپرست مشهدی، مهدی، محمدباقری، اعظم، نقش نهادها در استفاده پایدار از منابع کشاورزی، اولین همایش سراسری کشاورزی و منابع طبیعی پایدار، بهمن ۱۳۹۲

افراخته، حسن، حجبی پور، محمد، گرزین، مریم، نجاتی، بهناز، جایگاه توسعه پایدار کشاورزی در برنامه‌های توسعه ایران (مورد: برنامه‌های پنج ساله پس از انقلاب)، فصلنامه سیاست های راهبردی و کلان، دوره ۱، شماره ۱، بهار ۱۳۹۲

زاهدی مازندرانی، محمد جواد، ۱۳۸۸، نقش سازمان های غیردولتی در توسعه پایدار، تهران، مازیار، چاپ اول

مدیریت مطالعات و تدوین سند راهبردی توسعه منطقه پارس و تعامل با استان بوشهر، پژوهشکده حقوق، محیطزیست و توسعه پایدار، مؤسسه مطالعات بین المللی انرژی، ۱۳۹۲

- Jonathan M. Harris. (2003). Sustainability and Sustainable Development. International Society for Ecological Economics Internet Encyclopaedia of Ecological Economics.
- Andrew Shepherd, (1998), Sustainable rural development., MacMillan, 294 pp. £12.99 (pbk). ISBN 0-333-66485-X
- Gane, M. (2007). *Forest strategic Management and Sustainable Development for Forest Sector*. Netherland.
- Acemoglu, D., & Robinson, J. A. (2010). The role of institutions in growth and development. *Review of Economics and Institutions*, 1(2), 1 -33.
- Kna k, S., & Keefer, Ph. (1995). Institutions and economics performance: Cross-country tests using alternative institutional measures. *Economics and Politics*, 7(3), 590 -602.
- Ostrom, E. (2007) 'A Diagnostic Approach for Going beyond Panaceas', *PNAS*, 104, 15181-15187.
- Ostrom, E., (2010). Beyond markets and states: polycentric governance of complex economic systems. *American Economic Review* 100, 1-33.
- Avner Greif, Murat Iyigun, Diego L. Sasson, (2012). Social Institutions and Economic Growth: Why England and Not China Became the First Modern Economy, Social Science Research Network.
- Fruttero and Gauri,(2005),The Strategic Choices of NGOs: Location Decisions in Rural Bangladesh. *JOURNAL OF DEVELOPMENT STUDIES*